

نامه‌ای از سینکلر لوئیس «در باره‌ی:

سبک

گمان نمی‌برم که هیچ نویسنده کار آزموده و شایسته‌ای هرگز، پس از دوره‌ی و آموزشی، واژه‌ی «سبک» را در مورد آثار خویش بکار برده. اگر چنین کند، چنان بود آگاه خواهد گشت که دیگر قادر بنوشتن نخواهد بود. ممکنست او - که بی‌گمان همچون من فردیست عادی - مسائل خاصی را در باره‌ی «سبک» در نظر بگیرد. مثلاً گوید: «آن جمله آهنگ درستی ندارد.» یا «آن سخنان برای پرسرک ساده‌ای مثل بن «آدم» پیچیده و دشوار بنظر می‌آید.» و یا «آن جمله که از مقاله ابلهانه‌ای گرفته شده، مبتذل و پیش پا افتاده است.» لکن مفهوم کلی «سبک»، بنسوان چیزی منزوع، چیزی متمایز از موضوع، اندیشه و داستان، بر ذهن او راه نخواهد یافت.

نویسنده، پیر و قریحه‌ی خویش است. چنانچه بحد کفایت کار آزموده باشد، همچون تیلدن Tilden، که تنیس بازی می‌کند، یا همچون دمپسی Dempsey، که می‌جنگد، چیز خواهد نوشت. یعنی، چنان خویشتن را در نوشته‌ی خود غرقه می‌سازد که هرگز لحظه‌ای دست از نوشتن بازنمی‌دارد تا بر مسند خود تکیه زند و بر آن بنگردد یا بیندیشد.

بررسی مسائل کلی «سبک» از نقطه نظر موضوع، خوبی و بدی، سادگی و پیچیدگی آن در برابر یکدیگر، با اندازه‌ی مباحثات منسوخ جسم و روان و ذهن (و به گمان من واژه‌ی «منسوخ» نشانه‌ایست از برای «سبک‌بد»)، ماوراء الطبیعه و بیهوده خواهد بود. در گذشته، مباحثات متافیزیکی بحد

Sinclair Lewis این نامه را به درخواست پرفسور «نیلور» برای کتابی موسوم به «مقاله‌ها و نامه‌های در باره‌ی نویسندگی» نوشته است.

کفایت داشته‌ایم.

امروزه دیگر با اینگونه اندیشه‌ها کلنجار نمی‌رویم. زیرا که تفاوتی میان روان و ذهن تمیز نمیتوانیم داد. وبدون شك می‌دانیم که با ذهن و روانی بیمار گونه، جسمی علیل خواهیم داشت و با جسمی علیل نیز، ذهن و روان از سلامت برخوردار نمی‌توانند بود. و، مهم‌تر از همه، دیگر از این چنین بحث‌ها به ستوه آمده‌ایم. اغلب درباره جسم خود بطور کلی سخنی نمی‌گوئیم اما گاهی از شدت ناراحتی ناله بر می‌آوریم که: «کبدم خوب کار نمی‌کند، بهمین جهت احساس دردمیکنم.»

مفهوم کهنه‌ی موسوم به «سبک» نیز چنین است.

«سبک» حالتی است که نویسنده در آن احساسات خود را بیان میکند و به دو چیز بستگی دارد: توانائی احساس او، و مایهٔ او. که می‌باید بر اثر مطالعه و گفتگو تا به آن پایه رسیده باشد که بتواند احساسات خود را به یاری آن بیان بدارد. بدون احساس: - کیفیتیی که آن را در هیچ مکتبی نمیتوان آموخت - بدون مایه: - گنجینه‌ای که بیشتر از راه برداشت‌های خارجی حاصل می‌آید و کیفیتهای تعبیرناپذیر حافظه و ذوق خوب - نویسنده سبکی نخواهد داشت.

محتماً در باره‌ی «سبک» مطالب مهمل و بسیاری نگاشته‌اند تا در بارهٔ آن استخوانبندیهای تقوی، تأثیر سالم و عشق. با این همه «سبک» را، همچون دیگر جنبه‌های آموزش، به کسی که در ابتدا آن را ذاتاً در نیافته، تعلیم نمیتوان داد کاش همه‌ی نویسندگان بهنگام نوشتن، چنان در نوشته‌ی خود غرقه‌ی گشتند که هرگز لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند تا با خود بگویند: «این سبک خوب است؟»

ترجمه: حسن فیاد